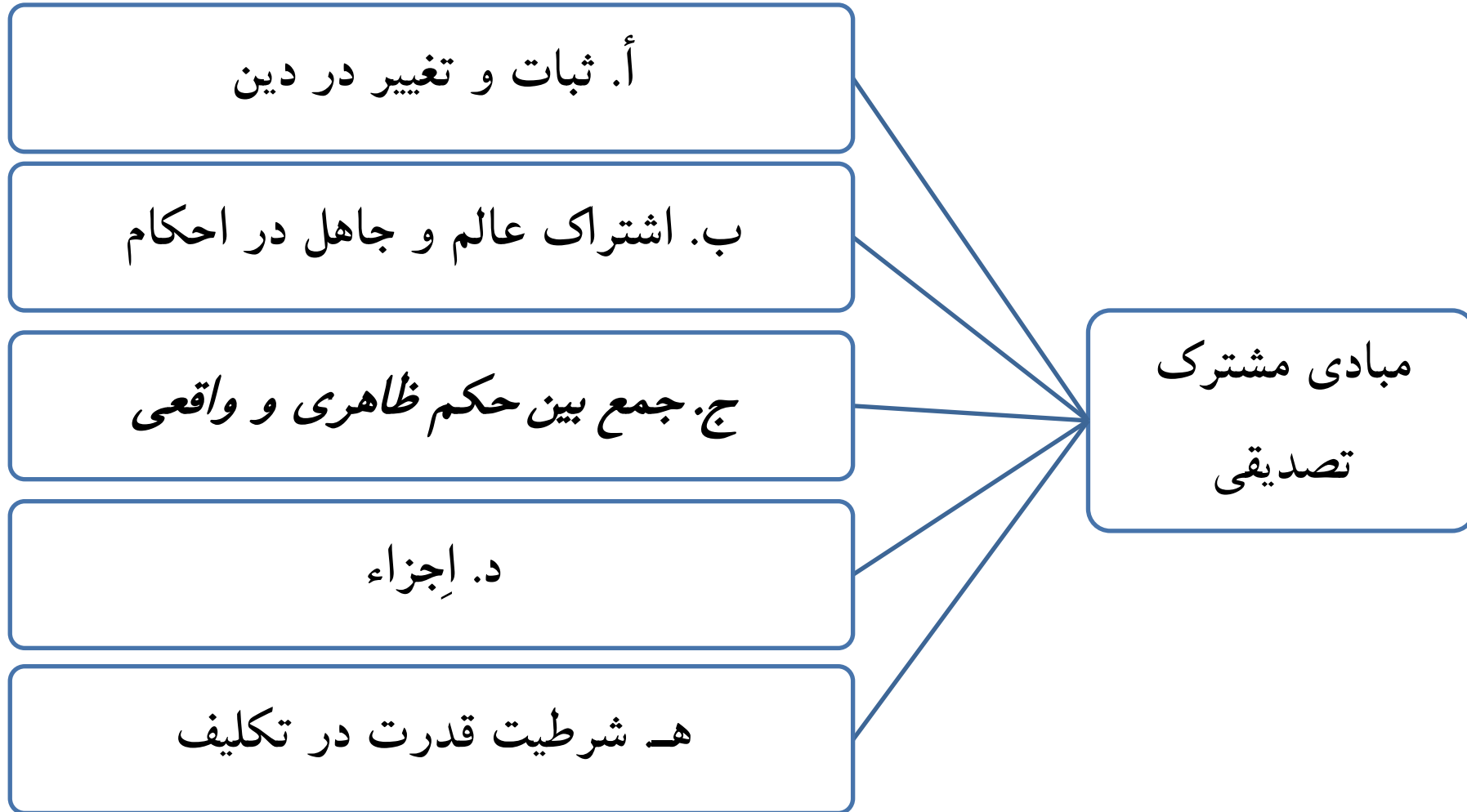


علم اصول الفقه

٩١

٧-٣-٩٠ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني



ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- یکی از مبادی تصدیقی جمع بین حکم ظاهری و واقعی است. اما قبل از ورود در این مبدء تصدیقی لازم است به بحث تخطئه پردازیم. همان طور که خواهیم دید، مسأله-ی جمع بین حکم ظاهری و واقعی در فرض تخطئه مطرح می-شود.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- تخطئه
- یکی از نتایج بحث اشتراک حکم بین عالم و جاهل، بحث تخطئه است. قبلاً گفتیم احکام دو دسته‌اند: احکام واقعی و احکام ظاهری.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- احکام واقعی، احکامی هستند که برای یک شیء یا به تعبیر دقیق‌تر برای یک عمل اختیاری در موارد حکم تکلیفی، جعل می‌شوند. آن حکم واقعی فارغ از علم و جهل مکلفان، ثابت است. مکلفان چه عالم به حکم باشند، چه عالم به حکم نباشند، فی حد نفسه حکم برای آنان جعل شده است.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- حال اگر دلیل و حجتی بر یک عملی مثلاً سیگار کشیدن اقامه شود و بر حلّیت آن حکم کند، این حکم یک حکم ظاهری است که در فرض جهل مکلف به حکم واقعی، جعل شده است.
- خواه این حجت یک اماره مثل خبر واحد باشد یا یک اصل عملی مثل براءت شرعی (رفع ما لا یعلمون). حکم براءت شرعی مبتنی بر رفع مسئولیت از چیزی است که مکلف نمی‌داند نه این که حکم واقعی از مکلف برداشته شده باشد.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- در همین زمان که مکلف بر حکم شرعی، حجتی دارد و به واسطه‌ی آن حجت، حکم یک عمل برای او بیان می‌گردد، حکم واقعی جعل شده همچنان به حال خودش باقی است. بنابراین در کنار احکام واقعی، یک سری احکام ظاهری وجود دارد که ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است با واقع مخالفت کند.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- به عبارت دیگر نسبت به شخص مکلف که حجتی بر یک حکم شرعی دارد، با دو حکم مواجه هستیم:
- ا. حکم واقعی که حکم شیء فی حد نفسه است.
- ب. حکم ظاہری که حکم شیء است در فرض جهل نسبت به حکم واقعی.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- این حجت ظاہری و حکمی که مفاد همین حجت است، چه اماره باشد چه اصل عملی، ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است مخالف با واقع باشد و ضرورتاً این گونه نیست که با حکم واقعی مطابقت داشته باشد. و البته در جای خود گفته شده است که اگر حکم ظاہری با واقع مخالف باشد، مکلف با عمل بر طبق حکم ظاہری معذور خواهد بود.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- این امکان مطابقت و عدم مطابقت حکم ظاہری با حکم واقعی، همان مشرب و مذهب تخطئه و مخطئه است که شیعه به آن ملتزم بوده و هست؛ در مقابل، فقهای اهل سنت قایل به تصویب می‌باشند.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- پذیرش تخطئه منجر به بروز اشکالاتی در مورد حکم ظاهری شد که معروف‌ترین آنها شبهه‌ی این قبه است. ابن قبه که یک متکلم بود، ظاهراً این شبهه را در موردی خاص، یعنی خبر واحد، ذکر نمود، اما از آنجا که ملاک و مناط شبهه به مورد مذکور، اختصاص ندارد و در تمام احکام ظاهری قابل تعمیم است، می‌توانیم آن را در کل بحث حکم ظاهری و واقعی مطرح کنیم.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- در اینجا سه اشکال از اشکالات مطرح شده در این زمینه را بیان می‌کنیم و از معروفترین آنها یعنی شبهه‌ی ابن قبه شروع می‌نماییم.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- همان طور که در مبادی تصویری گفتیم، هر گاه از حکم سخن می‌گوییم، در واقع از حجت بحث می‌کنیم.
- ر.ک: سید محمد باقر صدر، حلقات، حلقه‌ی ثالثه، جزء اول، ص ۲۴؛ و سید محمود هاشمی، دروس فی علم الاصول، ابتدای حجیت ظن.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- أ. شبهه‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد:
- محمد بن عبد الرحمن بن قبه معروف به ابن قبه می‌گوید: اگر حکم ظاهری، مطابق حکم واقعی باشد، پس دو حکم مثل هم برای یک شیء وجود دارد. چنین چیزی اجتماع دو مثل و محال است و اگر حکم ظاهری، مخالف حکم واقعی باشد، از آنجا که احکام با یکدیگر تضاد دارند، اجتماع دو ضد و محال است. بنابراین پذیرش احکام ظاهری مطابق با واقع یا مخالف با واقع موجب اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد می‌شود که محال می‌باشند.

أ. شبهه‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد

- استحاله‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد به لحاظ مبادی یا به لحاظ نتایج حکم است نه به لحاظ خود حکم که صرفاً یک امر اعتباری است.
- قبلاً گفتیم که برای جعل یک حکم، مصلحت یا مفسده‌ای وجود دارد که شوق مولی به آن تعلق گرفته است. از این رو مولی تحصیل آن مصلحت یا اجتناب مفسده را از سوی مکلفان اراده می‌کند و سپس اعتبار می‌نماید.

أ. شبهه‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد

- او بر اساس اراده‌ای که دارد، حکم متناسبی جعل می‌کند. بنابراین اگر مصلحتی وجود دارد که مولی شوق به تحقق آن پیدا کرده و اراده نموده که مکلف آن را تحصیل کند، وجوب را جعل می‌نماید؛ اگر مفسده‌ای وجود دارد که مولی شوق به عدم تحقق آن پیدا کرده و اجتناب از آن را اراده نموده است، حرمت را جعل می‌کند و... این وجوب و حرمت که با یکدیگر متضاد هستند، دو اعتبارند و اعتباریات از حیث اعتباری بودن، هیچ واقعیتی ندارند. پس احکام واقعیات در آنها اجرا نمی‌شود.

أ. شبهه‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد

- اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد در واقعیات و تکوینیات محال است، نه در دو امر اعتباری. این که واقعاً دو امر یکسان از همه جهت، با هم اجتماع کنند یا دو چیز متضاد با هم جمع شوند، محال می‌باشد. زیرا اجتماع دو امر یکسان از همه جهت، مستلزم رفع دوئیت آنها است در حالی که فرض کردیم دو چیز هستند و اجتماع دو امر متضاد، مستلزم عدم تضاد بین آنها است در حالی که فرض کردیم متضادند.

أ. شبهه‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد

- اما مبادی و نتایج احکام از امور واقعی-اند، پس اجتماع دو ضد یا دو مثل در احکام به لحاظ مبادی و نتایج متصور است. معنای جعل دو حکم متضاد مثل وجوب و حرمت بر یک شیء، جمع مصلحت و مفسده در یک شیء است یعنی شیء مورد نظر هم مصلحتی دارد که اراده‌ی مولی به تحصیل آن تعلق گرفته و هم مفسده‌ای دارد که اجتناب از آن را خواهان است. مولی هم اراده‌ی تحقق آن چیز را دارد هم اراده‌ی عدم تحقق آن را. و این دو مطلب با هم ناسازگارند.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- ب. شبهه‌ی تفویت مصلحت یا القا در مفسده
- در موارد عدم تطابق حکم ظاهری با حکم واقعی (یعنی جایی که حجت، حکمی مخالف با واقع را بیان می‌کند)، بر اساس حجت، مکلف به حکمی خواهیم بود که آن حجت برای ما ثابت می‌کند، مثلاً می‌گوید: این عمل واجب است، پس باید انجام دهیم؛ در حالی که واقعاً حرام است و ما باید از آن اجتناب می‌کردیم. یا می‌گوید این عمل حرام است، پس باید ترک کنیم؛ در حالی که واقعاً واجب است و ما باید آن را انجام می‌دادیم.

ب. شبهه‌ی تفویت مصلحت یا القا در مفسده

- بر اساس اشتراک احکام بین عالم و جاهل و بقای حکم واقعی برای مکلف (حتی در صورت جهل به حکم واقعی)، فرض مذکور یا موجب تفویت یک مصلحت واقعی و یا موجب القای مکلف در مفسده‌ی واقعی است.

ب. شبهه‌ی تفویت مصلحت یا القا در مفسده

- اگر فعل واقعاً واجب بوده و مکلف انجام نداده، مصلحت واقعی از او فوت شده است و اگر فعل واقعاً حرام بوده و ملکف آن را انجام داده، گرفتار یک مفسده‌ی واقعی شده است.

ب. شبهه‌ی تفویت مصلحت یا القا در مفسده

- به عبارت دیگر حجت یا باعث از دست رفتن یک مصلحت واقعی می‌شود و یا باعث پرتاب و القای مکلف در یک مفسده‌ی واقعی و هر دوی اینها به نقض غرض مولی منتهی می‌گردد. غرض مولی این بود که مکلف، مصالح واقعی را به دست آورد و از مفسد واقعی اجتناب کند، در حالی که اکنون خودش ایجاد کننده‌ی عاملی است که مکلف نتواند به مصالح دست یابد و یا از مفسد اجتناب کند. این با غرض از تکلیف منافات دارد.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- ج. شبهه‌ی عدم تنجیز حکم واقعی به واسطه‌ی حکم ظاهری
- به این شبهه نسبت به دو شبهه‌ی قبل، کمتر توجه می‌شود. بیشترین توجه به شبهه‌ی ابن قبه و بعد به شبهه‌ی دوم است. اما در هر حال این شبهه نیز به عنوان یک شبهه مطرح شده است.

ج. شبهه‌ی عدم تنجیز حکم واقعی به واسطه‌ی حکم ظاهری

- گفته‌اند: در موارد قیام حجت مثل اماره یا اصل عملی، حتی اگر مطابق با واقع باشد، تکلیف واقعی بر مکلف منجز نمی‌شود. زیرا قیام حجت باعث دفع شک ما نسبت به حکم واقعی نیست. وجود اماره یا اصل عملی باعث نمی‌شود که نسبت به حکم واقعی یقین پیدا کنیم. در نتیجه همچنان نسبت به حکم واقعی شک داریم.

ج. شبهه‌ی عدم تنجیز حکم واقعی به واسطه‌ی حکم ظاهری

- وقتی مکلف به حکم واقعی هنوز علم ندارد، حکم واقعی بر او منجز نیست یعنی نباید بر ترک حکم واقعی و عدم امتثال آن عقاب شود. زیرا این عقاب، عقاب بدون بیان (عقاب بلا بیان) است و چنین عقابی قبیح است.

ج. شبهه‌ی عدم تنجیز حکم واقعی به واسطه‌ی حکم ظاهری

- توضیح مطلب آن که بر اساس قاعده‌ی برائت عقلی، تا وقتی تکلیف برای مکلف بیان نشود، او نسبت به تکلیف مسئولیتی ندارد. و اگر بدون بیان، مکلف عقاب شود، قبیح خواهد بود.

ج. شبهه‌ی عدم تنجیز حکم واقعی به واسطه‌ی حکم ظاهری

- بیانی که در این قاعده مورد نظر می‌باشد، بیانی است که مستلزم یقین به حکم واقعی است. مادامی که ملکف نسبت به حکم واقعی یقین پیدا نکرده، قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان، همچنان به حال خود باقی است.

ج. شبهه‌ی عدم تنجیز حکم واقعی به واسطه‌ی حکم ظاهری

- و از آنجا که این قاعده، یک قاعده‌ی عقلی است (نه یک قاعده‌ی شرعی)، تخصیص نمی‌خورد. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم عقاب بلا بیان همه جا قبیح است مگر در موارد قیام اماره یا اصل عملی؛ همچنان که نمی‌توانیم بگوییم اجتماع دو نقیض محال است مگر در برخی موارد. قواعد عقلی همه جا ساری و جاری‌اند. هر جا بدون بیان عقابی صورت گیرد، آن عقاب قبیح خواهد بود.

علمای علم اصول و شبهات

- دیدیم پذیرش دو امر در شیعه، باعث بروز شبهاتی می شود که بیانگر یک سری محالات عقلی است. یعنی اگر شیعه بپذیرد احکام واقعی به واسطه‌ی جهل تغییر نمی کند و بین عالم و جاهل مشترک است و از سوی دیگر بپذیرد در کنار احکام واقعی، احکامی وجود دارد که ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است مخالف واقع باشد، با یک سری استحاله‌های عقلی مواجه خواهد شد: یا اجتماع دو ضد یا دو مثل پیش می آید یا نقض غرض مولی می شود و یا به عدم تنجیز احکام واقعی منجر خواهد شد.

علمای علم اصول و شبهات

- علمای اصولی در مقابل این شبهات تلاش کردند در عین حفظ آن دو مبنا، یعنی أ. اشتراک احکام بین عالم و جاهل و ب. مذهب تخطئه، راهی برای انتقای این محالات عقلی بیابند.

علمای علم اصول و شبهات

- اگر آنها از مبانی خویش صرف نظر می‌کردند، این شبهات به صورت طبیعی مرتفع می‌گشت، اما با پذیرش آن مبانی، حتماً باید موانع عقلی برداشته می‌شد. از این رو هر یک از عالمان اصولی با بررسی پاسخ‌های پیشنهادی دیگران، سعی نموده جوابی برای حل این معضل بیابد. دلیل هر یک از آنها بر صحت جواب خویش، همان ادله‌ی احکام ظاهری و حجیت آنها است، البته در فرضی که جواب با مشکل عقلی مواجه نباشد.

علمای علم اصول و شبهات

- یعنی در نظر اصولی‌ها، شارع با حجت قراردادن یک سری احکام مطابق با واقع یا مخالف واقع در کنار احکام واقعی، یقیناً با مشکل عقلی روبه‌رو نبوده و حتماً در کار او مصححت یا هدفی وجود داشته است. از این رو به دنبال راه حل عقلی این شبهات بوده‌اند.

علمای علم اصول و شبهات

- بنابراین در واقع سؤال اصلی این است: آیا پذیرش مبنای اشتراک احکام بین عالم و جاهل و مبانی تخطئه، به محال عقلی منتهی می‌شود؟ اگر اصولی‌ها بتوانند امکان عقلی جعل احکام ظاهری را به تصویر بکشند، جواب این پرسش منفی خواهد بود.

علمای علم اصول و شبهات

- آنچه در اینجا مهم است و باید طرح شود، همین امکان عقلی حجیت ظنون و به تعبیر دیگر امکان عقلی وجود احکام ظاهری است. اثبات معنا دار بودن جعل حجیت ظنون و جعل احکام ظاهری از سوی شارع، برای رفع شبهات کافی است. اما بحث تک تک احکام ظاهری، چیزی است که در آینده در امارات و اصول عملیه به آنها خواهیم پرداخت.

علمای علم اصول و شبهات

- اکنون با توجه به این مطالب و تأکید بر آن دو مبنا، به پاسخ‌های علمای اصولی می‌پردازیم و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

علمای علم اصول و شبهات

- این شبهه به شبهه‌ی نقض عرض نیز شهرت دارد.
- واضح است مقصود از حجیت در اینجا، حجت غیر قطعی است و حجت قطعی را شامل نمی‌شود.

علمای علم اصول و شبهات

- اصولاً به همین دلیل، حکم ظاهری برای مکلف ثابت است. حکم ظاهری، حکم شیء است در فرض عدم علم به حکم واقعی. اگر حکم واقعی معلوم باشد، نوبت به حکم ظاهری نمی‌رسد و اصلاً وجود ندارد. حال که حکم ظاهری جریان دارد، حکم واقعی همچنان مشکوک باقی می‌ماند.

علمای علم اصول و شبهات

- به همین دلیل مرحوم شیخ عنوان «امکان تعبد به ظن یا امکان جعل حجیت برای امارات یا امکان حجیت ظن» را برای این بحث انتخاب می‌کند.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- ۱. پاسخ مرحوم آخوند و مرحوم نائینی:
- مرحوم آخوند به اشکال ابن قبه سه پاسخ داده است. مطلبی را که مرحوم آخوند در پاسخ اول خویش ذکر می‌کند، مرحوم نائینی، شاگرد وی، با کمی اختلاف، همان را به عنوان پاسخ این شبهه بیان می‌نماید. اساس پاسخ آنها بر این مطلب استوار است که مجعول احکام ظاهری (لا اقل در بعضی موارد)، یک حکم وضعی است و احکام وضعی ظاهری با احکام تکلیفی واقعی، هیچ تماثل یا تضادی نخواهند داشت.

پاسخ مرحوم آخوند و مرحوم نائینی به شبهه‌ی ابن قبه

- از این رو برای بیان پاسخ این دو اصولی، ابتدا به توضیح مجعول احکام ظاهری در نظر آنها می‌پردازیم و سپس استدلال را کامل می‌کنیم.

پاسخ مرحوم آخوند و مرحوم نائینی به شبهه‌ی ابن قبه

- مرحوم آخوند می‌گوید: اساس شبهه‌ی ابن قبه بر این نکته استوار است که در موارد احکام ظاهری همیشه به استناد اماره یا اصل عملی یک حکم تکلیفی داریم که ممکن است مطابق واقع باشد و ممکن است مخالف واقع باشد. در نتیجه یا اجتماع دو مثل و یا اجتماع دو ضد پیش می‌آید.

پاسخ مرحوم آخوند و مرحوم نائینی به شبهه‌ی ابن قبه

- در حالی که در موارد حجج غیر قطعی (امارات و اصول عملیه) مجعول، یک حکم تکلیفی نیست. یک حکم وضعی است. آن حکم وضعی، منجزیت و معذرت می‌باشد. وقتی مثلاً برای خبر واحد، حجیت جعل می‌شود، در صورت مطابقت با واقع، منجز و در صورت مخالفت با واقع، معذر خواهد بود. در موارد اصول عملیه هم همین گونه است. بنابراین در امارات و اصول عملیه، جعل حجیت، به معنای جعل منجزیت در موارد تطابق و جعل معذرت در موارد عدم تطابق است.